

## An Analytical Review of National Self-Organization in the Constitution of the Islamic Republic of Iran (Introduction, Articles One, Two, and Three)

Ali Abolfazli  / Assistant Professor in the Department of Law at Imam Khomeini Educational and Research

Received: 2024/12/03 - Accepted: 2025/02/27

abolfazli@iki.ac.ir

### Abstract


National self-organization is reflected as a fundamental concept in the principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Based on Article One, the Iranian nation, relying on self-organization and its free will, determined the form and content of the government and established the Islamic Republic system. Article Two bases this system on faith-based principles and Islamic standards. Article Three, by defining numerous duties for the government, emphasizes the reciprocal relationship between right and duty and the necessity of guaranteeing citizens' rights. This research, using a descriptive-analytical method, examines the role of the people's will based on the principle of self-organization in drafting the Constitution. The findings indicate that the nation, through its own will within the framework of divine will, formed the government and, by drafting the Constitution, limited its desires to the sovereignty of divine laws. The current Constitution is a manifestation of the will of a like-minded nation that has chosen the government of God. Therefore, it can be concluded that the Constitution, in various sections such as the introduction and Articles One, Two, and Three, has clearly explained the instances of national self-organization and the fundamental will of the nation and is organized accordingly.

**Keywords:** self-organization, nation, constitution, Islamic Republic of Iran

نوع مقاله: پژوهشی

## بررسی تحلیلی خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مقدمه، اصول یکم، دوم و سوم)

abolfazli@iki.ac.ir

علی ابوالفضلی  / استادیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

### چکیده

خودسامانی ملی به‌عنوان مفهومی بنیادین در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازتاب یافته است. بر اساس اصل اول، ملت ایران با تکیه بر خودسامانی و اراده آزادانه خود، شکل و محتوای حکومت را تعیین و نظام جمهوری اسلامی را تأسیس کرده است. اصل دوم، این نظام را بر پایه اصول ایمانی و موازین اسلامی استوار می‌داند. اصل سوم نیز با تعیین وظایف متعدد برای دولت، بر رابطه متقابل حق و تکلیف و لزوم تضمین حقوق شهروندان تأکید دارد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش اراده ملت بر اساس اصل خودسامانی در تدوین قانون اساسی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد ملت با اراده خود در چارچوب اراده الهی، حکومت را تشکیل داده و با تدوین قانون اساسی، خواسته‌های خود را محدود به حاکمیت قوانین الهی کرده است. قانون اساسی حاضر تجلی اراده ملتی هم‌کیش است که حکومت الله را برگزیده‌اند. بنابراین می‌توان دریافت که قانون اساسی در بخش‌های متعددی مانند مقدمه و اصول اول، دوم و سوم، به روشنی مصادیق خودسامانی ملی و اراده بنیادین ملت را تبیین کرده و بر این اساس سامان یافته است.

کلیدواژه‌ها: خودسامانی، ملت، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران.

## مقدمه

در این تحقیق به تبلور خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و برخی مصادیق آن، که در مقدمه و برخی اصول قانون اساسی وجود دارد، اشاره می‌گردد. اصل عقلی خودسامانی عبارت است از سامان دادن ملت به خود؛ یعنی ملت بر اساس اختیار خدادادی با گزینش عقلانی دایر بر پذیرش یک گزینه از میان گزینه‌های متعدد، و تنظیم مناسبات در جامعه، به خود سامان و نظم می‌دهد و عملاً خود را محدود و ملتزم به چارچوب‌ها، ساختارها و روش‌هایی می‌کند که خود ایجاد کرده است. سنگ‌بنای حرکت‌ها و رفتارهای اجتماعی بر اساس خودسامانی است و بدون کاربست آن در جامعه، اصلاً جامعه شکل نمی‌گیرد؛ چرا که ایجاد نظم و سامان اجتماعی متوقف بر آن است. اگر خودسامانی نباشد، هرج‌ومرج و آنارشسیسم حقوقی حتمی خواهد بود؛ لذا جامعه بدون نظم سیاسی و سامان سیاسی به اهداف نمی‌رسد. در فرازی از مقدمهٔ قانون اساسی آمده است: «حکومت بیانگر آرمان ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا...»، که خود بیانگر آرمان‌ها و ارزش‌های ملتی است که در پی انقلاب اسلامی به دنبال برپایی نظام اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام بوده است. لذا در مقدمهٔ قانون اساسی به صراحت حرکت ملت را بر اساس خودسامانی ملی به سمت سامان سیاسی جدید که برخاسته از اراده و اعتقاد دیرینهٔ مردم ایران بوده است، اشاره دارد و آن تشکیل حکومت اسلامی در قالب و شکل جمهوری و محتوای اسلامی است. در قانون اساسی، اصول مختلفی نظیر اصل یک که دربارهٔ تأسیس نظام جمهوری اسلامی است، از مصادیق اصل خودسامانی ملی هستند؛ زیرا مردم از بین نظام‌های سیاسی مختلف، نوع نظام سیاسی خود را بر اساس اسلام تعیین کرده‌اند. این دقیقاً تجلی اصل خودسامانی ملی است و قراری است که ملت با ارادهٔ خود در چارچوب ارادهٔ الهی گذاشته‌اند. قانون اساسی تبلور ارادهٔ آحاد یک ملت هم‌کیش و هم‌فکر است که خواسته‌اند حکومت طاغوت نباشد و حکومت الله باشد. پس ملت با خواست خود، حکومت را تشکیل داده و با تدوین قانون اساسی خواسته‌های خود را محدود و مقید کرده‌اند. نکتهٔ مهم این است که میان دو نوع ارادهٔ آزاد و مقید باید قائل به تفصیل شد. ارادهٔ آزاد ملت تا قبل از تحقق انقلاب و تدوین قانون اساسی است، اما بعد از پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی بر پایهٔ خودسامانی ملی است. دیگر اینکه ارادهٔ آزاد به معنای خواسته‌ها و تمایلات خارج از چارچوب قانونی وجود ندارد و پذیرفته نیست و این اراده کاملاً مقید به چارچوب و قرار بنیادین اولیه‌ای است که ملت به آن و الزامات منبعث از آن ملتزم شده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ویژگی‌های منحصر به فرد و برجسته‌ای برخوردار است که یکی از مهم‌ترین آن این است که این قانون تجسم آرمان‌ها، عقاید و ارزش‌هایی است که مردم مسلمان ایران در پی تحقق آن به خود سامان داده‌اند. این سامان را که حاکمیت ملت در جمهوری اسلامی ایران از

طریق قوای سه‌گانه‌ای که زیر نظر ولایت مطلقه فقیه و بر طبق اصول قانون اساسی اعمال می‌گردد، خود ملت به وجود آورده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عصاره آن اندیشه دینی‌ای است که طی یک قرن اخیر در صحنه عمل و نظر مشغول چالش با اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی رقیب در عرصه جامعه و تاریخ ایران بوده است. این اندیشه دینی معتقد به برپایی حکومتی نیست که برخاسته از مواضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی باشد، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و همفکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. در این نوع از اندیشه دینی این امر جز بر اساس خودسامانی، در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. به واقع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازتاب طبیعی و میثاق بزرگ انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام بود که در شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر عقاید، افکار و آرمان‌های انقلابی بر اساس خودسامانی ملی تدوین شد و به تصویب نهایی رسید. در این تحقیق به تبلور بررسی تحلیلی خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود؛ یعنی به برخی از مصادیق این اصل عقلی که در مقدمه و برخی اصول قانون اساسی (اصول یکم، دوم و سوم) آمده اشاره می‌گردد. درباره پیشینه بحث نیز باید گفت در مطالعات و نگارش‌های موجود در ادبیات حقوق، درباره مبانی خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقاله یا کتاب مستقلی یافت نشد. با توجه به مطالب یادشده و نبود ادبیات لازم در این زمینه، ویژگی و نوآوری این مقاله تبیین و برجسته کردن بررسی تحلیلی خودسامانی ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. خودسامانی

در مفهوم خودسامانی باید به این نکته اشاره کرد که سامان در لغت به معنای نظام (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۷۶۹)، نظم (عمید، ۱۳۸۰، ص ۷۱۱)، دولت (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۷۷۰)، قدرت (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۲۸، ص ۱۸۹)، مقام (معین، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸۰۹) و... است. در اصطلاح منظور از خودسامانی، سامان بخشی رفتارهای افراد، مقامات و نهادهای سیاسی در جامعه بر اساس قانونمندی و ضابطه‌مندسازی آنهاست، تا حقوق و آزادی‌های عمومی افراد و نظم و عدالت در جامعه حفظ شود.

### ۱-۲. جمهوری اسلامی

واژه جمهور در لغت به معنای همه مردم، توده، گروه، جماعت مردم و... را گویند (معین، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۴۲-۱۲۴۳)،

اما در اصطلاح جمهوری نوعی حکومت که در آن جانشینی رئیس کشور ارثی نیست و مدت ریاست جمهوری در آن محدود است و انتخاب رئیس کشور که رئیس‌جمهور نامیده می‌شود، با رأی مستقیم و غیرمستقیم مردم انجام می‌شود (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۵۶۳-۵۶۴). واژه اسلام در لغت؛ یعنی تسلیم شدن، گردن نهادن، داخل شدن در دین اسلام، مسلمان شدن و... را گویند (عمید، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴)، اما اسلام اصطلاحاً انقیاد حق و اذعان شرع و التزام به فریضه‌هاست، و این سبب حرمت جان و مال و عرض و صحت مناکح و موارث است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۷۸). بنابراین جمهوری اسلامی نظامی است که در قالب و شکل جمهوری و با ماهیت و محتوای اسلامی، امور خویش را سامان می‌بخشد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۹۰).

## ۲. ضرورت اصل خودسامانی

لازمه حضور در جامعه و زندگی اجتماعی پذیرش اصل خودسامانی و نتایج ناشی از آن است. بشر اجتماعی چاره‌ای جز پذیرش این اصل و حرکت در چارچوب آن ندارد. سامان و نظم حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیر آن، در گرو کاربست این اصل عقلی است (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۴۲). فلسفه این اصل تأمین مصلحت‌ها و اجتناب از مفسده‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۵)؛ لذا از ابتدای تاریخ بشر تا کنون همه حدود و مرزها و قوانین و مقررات و الزامات که دایرمدار تأمین مصلحت‌ها و گریز از مفسده‌اند، مصداق این اصل هستند. وضع قوانین و مقررات که نماد چارچوب پذیرفته‌شده جوامع بشری است، همه بر اساس همین مبنای عقلانی صورت می‌پذیرد. حقوق و تکالیف و حیثه‌بندی صلاحیت‌ها از دل این اصل بیرون می‌آیند. رعایت این اصل به سود تمام جامعه، اعم از مقامات سیاسی و اداری و آحاد مردم است؛ زیرا بدون آن سامان اجتماعی از بین می‌رود و بی‌نظمی و هرج‌ومرج جایگزین آن خواهد گردید. در نتیجه، نقض حدود به معنای عدم التزام به نتایج این اصل و مخالفت با اراده‌ای است که خود آن را تحدید کرده است (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۳۴ و ۴۲). از این رو انسان که موجودی گزینش‌گر است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲) و در قبال گزینش‌های خود مسئول است و این گزینش‌هایش کمال و انحطاطش را رقم می‌زند، او را به گزینش انتخابی‌اش محدود می‌کند و اراده آزاد او را از مطلق به مقید مبدل می‌سازد. بدین ترتیب او هم مسئولیت و هم اختیار ساختن و پرداختن خویشتن و آینده خود را داراست. اینکه انسان قادر است از میان گزینه‌های عمل مختلف یکی را برگزیند، شاید مهم‌ترین خصوصیت او باشد و این عامل همواره مهم‌ترین عامل تعالی یا سقوط وی بوده است؛ لذا هیچ انسانی نیست که وارد جامعه بشود، مگر اینکه با اراده خودش بر محدودیت پذیریش اش مهر تأیید بزند و آن را بپذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۸۹)؛ چون جامعه برای ایجاد نظم و سامان اجتماعی به خودسامانی احتیاج دارد و سنگ‌بنای حرکت اجتماعی و رفتار اجتماعی، خودسامانی است؛ زیرا اگر خودسامانی در جامعه حاکم نباشد، اصلاً جامعه شکل نمی‌گیرد (اصلانی،

۱۳۹۸، ص ۳). لذا اگر بنا باشد افراد در جامعه بخواهند قواعد و مقررات را زیر پا بگذارند و نظم سیاسی جامعه را برتابند، عملاً دچار آنارشسیسم و هرج و مرج می‌شوند (لاک، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵)؛ زیرا انسان‌ها همیشه میل به تلون و خودخواهی دارند و عاملان زیرک و خستگی‌ناپذیر بی‌نظمی‌اند. لذا آنارشسیسم که وجود هرگونه قدرت سامان‌یافته اجتماعی و دینی را ناروا می‌شمارد، در جامعه جایگزین سامان سیاسی می‌گردد، و این نابسامانی باعث هرج و مرج و ایجاد اخلال در نظم اجتماعی می‌گردد.

### ۳. نقش خودسامانی ملی در نظام اسلامی ایران

جامعه تنها با نظم و خودسامانی می‌تواند به اهداف خود برسد. هر جامعه‌ای اهداف و ارزش‌هایی دارد؛ یعنی مبانی ارزشی دارد که با نظم و سامان سیاسی امکان دارد به این اهداف و ارزش‌ها برسند. از این رو با تکیه بر ارزش‌های دینی و استقرار حکومتی برآمده از متن دین، نظام اسلامی را می‌توان نظامی همسو با آرمان‌ها، اهداف و انتظارات بشری برشمرد. امام خمینی علیه السلام با تأکید بر جامعیت اسلام و توان آن برای اداره امور سیاسی و اجتماعی، مهم‌ترین هدف خود را از انقلاب اسلامی ایران، حاکمیت اسلام و اجرای قوانین و احکام اسلامی دانسته است (اصلائی و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۳). لذا این نظام برآمده از اراده توده‌های مردم است که بر اساس خودسامانی شکل گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی، الگوی دینی از حکومت‌داری و اداره جامعه بر پایه دینی مطرح شد که با همه‌پرسی فروردین ماه ۱۳۵۸ با نام جمهوری اسلامی پا به عرصه وجود گذاشته و با تدوین قانون اساسی آن گفتمان محوری این نظام نوپا، بر محور مردم‌سالاری دینی مطرح شد (جوان آراسته، ۱۳۹۹، ص ۳۱). زمینه‌های شکل‌گیری یک نظام‌های سیاسی جدید بر اثر انقلاب (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴)، کودتا، ادغام، تجزیه کشورها، خروج از یوغ استعمار، و نهضت‌های ضد استعماری و اشغال و تسخیر سرزمین بلامالک و عاری از سکنه است که منجر به فروپاشی نظام سیاسی مستقر و کهن می‌شود (اصلائی، ۱۳۹۸، ص ۱۳-۱۴) و به جای آن نظام جدیدی ایجاد خواهد شد (آرنت، ۱۳۶۱، ص ۱۶۱) که متعاقب این امور زمینه تولید قانون اساسی جدید می‌گردد (عمیدزنجانی، ۱۳۷۹، ص ۹-۱۱). نظام جمهوری اسلامی که برآمده از انقلاب اسلامی است، متعاقب فروپاشی و سقوط نظام پهلوی متولد و مستقر شد (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۸۷). عموماً متعاقب تولد نظام سیاسی، قانون اساسی جدید تولید می‌شود. نظام جمهوری اسلامی هم از این امر مستثنا نیست و تولید قانون اساسی جمهوری اسلامی در پی تولد نظام سیاسی جمهوری اسلامی بوده است. به واقع، انقلاب اسلامی حاکمیت اسلام و ارزش‌های اسلامی را در قالب نظام جمهوری اسلامی پدید آورد که در قانون اساسی آن تبلور یافت. البته تولید این قانون اساسی در پی اصرار و فرموده‌های رهبر بلامنازع انقلاب حضرت امام علیه السلام به وجود آمد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۵۱؛ نوروزی، ۱۳۹۲، ص ۷۶؛ فوکو، ۱۳۷۷، ص ۶۴)، برای اینکه نظام سیاسی و مقامات و نهادها بر مدار قانون، نظم سیاسی را در جامعه محقق کنند و از طرفی تا حدود

و حقوق ملت، مقامات و نهادهای سیاسی مشخص شود (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۵۴-۱۳۴). بر مبنای خودسامانی ملی، قانون‌گذاران در حکومت اسلامی که از طرف مردم مسلمان انتخاب می‌شوند، طبعاً باید به اعتبار انتخابی که مردم قبل از هر چیز به آن اقدام کرده‌اند، یعنی انتخاب اسلام و قوانین آن، فقط چیزی را به نام قانون تدوین و تنظیم کنند که مردم چارچوب آن را مشخص کردند. در واقع قانون باید از مسائلی تهیه و تنظیم شود که مردم ضوابط و شرایط آن را در اولین روزهای زندگی آگاهانه خود، یعنی وقتی به اطاعت و تبعیت از خالق خود رسیده‌اند، قبول کرده‌اند و لذا هیچ‌یک از برگزیدگان مردم حق ندارند قانون یا ضابطه‌ای را برای تحمیل به مردم تهیه و تدوین کنند که خارج از قانون اسلام و خداوند متعال باشد. بنابراین مردم در اولین انتخاب خود بر مدار خودسامانی، ابتدا چارچوب نظام و قوانین قابل اعمال بر خود را پذیرفتند و سپس در هر موردی که نیاز به کاشف و تدوین‌کننده قوانین شکلی و ماهوی در همان چارچوب داشته باشند، عده‌ای را انتخاب می‌کنند، و در خصوص قانون اساسی پس از وضع و تنظیم آن یک بار دیگر نظر خود را اعلام داشته و اساس نظام اسلامی را برای خود پایه‌ریزی نمودند (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۲۸-۲۹). بر همین اساس، در نظام جمهوری اسلامی، حاکمیت اراده الهی مستظهر به پشتیبانی آرای ملت است (نوروزی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۴-۲۵۵). حکومت اسلامی تبلور و تجلی خودسامانی ملی و تحدید اراده ملی است؛ بنابراین باید به آثار و پیامدهای فلسفه وجودی نظام توجه داشت. به عبارتی تأسیس و تغییر نظام‌ها، یعنی تغییر و جابجایی و دگرگونی ارزش‌ها و آرمان‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۸). تأسیس نظام، معطوف به ایجاد، بقا و دوام آن است. ایجاد ارزش‌ها، بقای ارزش‌ها و دوام ارزش‌ها متبلور در استوانه‌ها و پایه‌های ارزشی نظام سیاسی است. در واقع، نظام سیاسی به پایه‌های آرمانی و ارکان ارزشی خود اتکا دارد (اصلائی، ۱۳۹۸، ص ۱۰). به واقع، از ویژگی‌های بارز انقلاب اسلامی ایران نقش عمده ارزش‌ها در شکل‌گیری آن است که موجب تمایز از دیگر انقلاب‌ها شده است. این‌ها نمایانگر ارزش‌ها و آرمان‌ها انقلاب ملت است و در اصول قانون اساسی این موارد نهادینه شده است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۵۰). لذا در نظام اسلامی، همه نهادها و مقامات حافظ و ضامن این استوانه‌ها هستند؛ به‌ویژه مقامات اصلی و عالی‌رتبه نظام و در رأس آنها ولی فقیه حافظ و ضامن این استوانه‌های است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نهادینه شده است. البته سازوکارهای برای حفظ، تقویت و تداوم فلسفه نظام سیاسی و تحقق ارزش‌ها و آرمان‌ها وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱) که طراحان و مدوینان قانون اساسی یا قوه مؤسس آن را اتخاذ کرده‌اند (اصلائی، ۱۳۹۸، ص ۱۱). استقرار نظام جمهوری اسلامی که از نقطه‌نظر تأمین حقوق ملت با رعایت اصول و موازین اسلامی که مطابق خودسامانی ملی، خواست قاطبه مردم بود، بزرگ‌ترین ارمغان انقلاب محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۴۹). در واقع، انقلاب اسلامی مرهون خودسامانی مردمی است که از گذشته دور تا به حال دغدغه برپایی حکومت دینی داشته‌اند.

#### ۴. خودسامانی ملی و مقدمه قانون اساسی

مقدمه قانون اساسی که تبیین‌کننده شاخصه‌های بنیادین نظام سیاسی و بازتاب و نمای کلی همه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، در مورد جایگاه و ارزش حقوقی آن اتفاق نظر بین اندیشمندان حقوق عمومی وجود ندارد؛ لذا برخی، مباحث مندرج در مقدمه قانون اساسی را بدون ارزش حقوقی دانسته و آن را صرفاً زمینه‌ساز اصول قانون اساسی و یا نشان‌دهنده ایدئولوژی سیاسی یک دولت می‌دانند؛ برخی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند از آنجاکه مقدمه قانون اساسی مثل بقیه بخش‌های دیگر قانون اساسی به تصویب قوه مؤسس نرسیده است، ارزش حقوقی ندارد؛ اما عده دیگری معتقدند چون متن مقدمه قانون اساسی در آخرین جلسه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی قرائت شد و در نهایت نمایندگان حاضر متن قانون اساسی را به همراه مقدمه آن امضا کرده‌اند، این بیانگر آن است که می‌توان از مندرجات آن به‌منظور دستیابی به قصد و مراد مقنن در راستای تفسیر قانون اساسی بهره جست. در هر صورت نمی‌توان گفت مقدمه از اعتباری مساوی با اصول قانون اساسی برخوردار است، اما می‌توان مراد مقنن را در مواضع ابهام، اجمال، تعارض یا سکوت قانون اساسی به‌دست آورد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۸-۱۶). بنابراین طبق این دیدگاه می‌توان گفت مقدمه قانون اساسی دارای ارزش حقوقی است. با این اوصاف، مقدمه قانون اساسی به علت روح کلی قانون اساسی که در آن معمولاً حاوی کلیات، اهداف، اصول کلی و آرمان‌های ملت‌هاست، الهام‌بخش قانون‌گذار عادی است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ورعی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹). لذا قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای مقدمه‌ای است که در واقع مسیر انقلاب اسلامی را از آنجاکه ریشه گرفته تا آنجا که پیروز شده نشان می‌دهد (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۳۴). بنابراین بر مبنای خودسامانی ملی، اکثریت قاطع اقشار مختلف مردم که دین‌خواهی در جانشان سابقه دیرینه داشت، با شوق فراوان خواستار حاکمیت اسلام و اجرای احکام و قوانین نورانی آن شدند. امام خمینی علیه السلام که در آن زمان عملاً در جایگاه رهبری نظام بود و اکثریت مردم رهبری وی را پذیرفته بودند، انتخاب نوع حکومت را بر عهده مردم گذاشت و جمهوری اسلامی را به‌عنوان پیشنهاد مطرح ساخت. بعد از آن تهیه قانون اساسی یک ضرورت محسوب می‌شد و تدوین آن نیز نیاز به کارشناسی داشت که در مسائل قانونی و اسلامی متخصص باشند، لذا انتخاب آنان نیز بر عهده مردم گذاشته شد و بعد تدوین قانون اساسی، تصویب آن به آرای مردم واگذار شد. در واقع مراحل مختلف تهیه، تدوین و تصویب قانون اساسی که پایان یافت، نوع حکومت، اهداف و ارکان آن با آرای مردمی رسمیت یافت (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۲۵-۲۶). استدلال امام خمینی علیه السلام این بود که مردم برای اسلام مجاهدت و فداکاری کردند و خواستار جمهوری اسلامی بودند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۸)؛ از این رو در مقدمه قانون اساسی بیان

می‌کند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی میباشد (جوان آراسته، ۱۳۹۹، ص ۳۶)، ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور مییافت، این خواست اساسی را مشخص کرده است. ملت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضد استبدادی مشروطه و نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت به این تجربه گران‌بار دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها، مکتبی نبودن مبارزات بوده است؛ لذا حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و همفکر است که به خود سازمان میدهد (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹-۱۵۰) تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ملت بر اساس خودسامانی در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت؛ لذا با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کرد. بر چنین پایه‌ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی زمینه مشارکت را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع بر اساس خودسامانی فراهم میسازد. از اصول مهم در مقدمه قانون اساسی نفی استبداد فکری، اجتماعی و انحصار اقتصادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان طبق اصل خودسامانی است. لذا بر اساس اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خود طبق اصل ۵۶ می‌توان گفت مردمی که از استبداد فکری جدا شده و به آزاداندیشی دست یافته‌اند، می‌توانند با توجه به خودسامانی سرنوشت مطلوب خود را رقم بزنند و بر سرنوشت خود حاکم باشند. از این‌رو در مقدمه قانون اساسی سخن از زمینه‌سازی مشارکت در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز توسط همه افراد اجتماع سخن گفته شده و با عنوان حکومت صالحان از آن یاد کرده است. این نگاه برای تحلیل اصل ۶ قانون اساسی و جایگاهی که مردم در اداره امور عمومی کشور دارند و نیز ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی که از جمله موارد تغییرناپذیر در قانون اساسی را اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی دانسته، ضروری است و بدون توجه به بستری که در مقدمه قانون اساسی تبیین شده است، تحلیلی از جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی به دست نخواهد آمد (کعبی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۱-۳۶). نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی است بر مبنای احکام و موازین اسلامی و پایه‌های مشروعیت‌بخشی حکومت اسلامی (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۷۲-۷۳) و در مرحله بعد بر خواست و اراده و رأی مردم بنا نهاده شده است؛ از این‌رو تأکید بر نقش مردم در شکوفایی و به ثمر نشستن انقلاب اسلامی ایران و استمرار و بقای آن، در سراسر مقدمه قانون اساسی نشان از تأثیر خودسامانی ملی مشاهده می‌شود. بر

این اساس، رکن اساسی تشکیل و تأسیس نظام نوین جمهوری اسلامی در کشور ایران، حضور مردم در صحنه و رأی مثبت و یکپارچه آنها به این نظام بود. مراد از نقش تأسیسی مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران، نقش آنها در تشکیل و استقرار نظام است که آزادانه و آگاهانه انتخاب نموده‌اند، و این نقش اصلی و اساسی مردم مکتبی ایران در پیروزی انقلاب اسلامی، مطابق اصل خودسامانی انکارناپذیر است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱۴).

## ۵. خودسامانی ملی و برخی اصول قانون اساسی

قانون اساسی به‌عنوان میثاق بین دولت و ملت، بیانگر حدود اقتدار، نوع و ساختار حکومت، وظایف دولت و حقوق و آزادی‌های ملت است. از عوامل مؤثر در تثبیت حکومت قانون و ملزم کردن مسئولان حکومت و پیروی از قانون در تصمیم‌سازی و اجرا و در نتیجه رعایت حقوق مردم و جلوگیری از خودکامگی و استبداد می‌باشد. در ادامه به برخی اصول که بر مبنای خودسامانی شکل گرفته است اشاره می‌شود.

### ۱-۵. اصل اول و خودسامانی ملی

در خصوص جایگاه مردم در نظام اسلامی ابتدا باید توجه داشت که قرآن کریم هدف از فرستادن انبیا و کتب آسمانی را برپا کردن قسط و عدل توسط خود مردم بیان کرده است (کعبی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۱). بررسی موضوع تشکیل حکومت اسلامی در منابع شرعی به‌نحو دقیقی مؤید این ادعاست که تشکیل حکومت بدون پذیرش و اقبال مردم غیرممکن خواهد بود. بدین ترتیب نوع نظام سیاسی حاکم با رأی مردم تعیین و سامان می‌یابد. از این‌رو مهم این است که در قرآن از خودسامانی مردم سخن می‌گوید، نمی‌فرماید هدف این بوده که انبیا انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند. در واقع بر اساس خودسامانی مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش طی نمایند. امام خمینی علیه السلام ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب هدف خود را مبنی بر برچیدن نظام سلطنتی و تأسیس حکومت اسلامی و در نهایت جمهوری اسلامی (مهرپور، ۱۳۸۹، ص ۲۷-۲۸) که هم نمایانگر شکل بود و هم محتوای حکومت علنی ساخت (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۴). از این‌رو در این اصل بر اساس خودسامانی ملت به سه نکته اشاره شده است: ۱. نوع حکومت که جمهوری اسلامی است؛ ۲. علت انتخاب این نوع حکومت که اعتقاد دیرینه مردم به حکومت حق و عدل قرآن است؛ ۳. برگزاری همه‌پرسی تعیین نوع حکومت به‌دست مردم است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۸۸). درباره مبنای این اصل شهید بهشتی به‌عنوان نایب‌رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی می‌گوید:

از دید ما قانون اساسی باید با این اصل شروع می‌شد که معین کند این قانون اساسی برای چه طرز حکومتی است و به چه دلیل طرز حکومت و نوع حکومت، جمهوری اسلامی است (مهرپور، ۱۳۸۹، ص ۲۹)، و دلیل التزام این مجلس این است که این نظام، ثمره انقلاب خونین مردم، آرمان‌ها و عقاید ملت ریشه دارد. خون بهایی که ثمره رنج‌ها و تلاش‌های مداوم یک ملت ستمدیده زیر فشار است که مبارزاتش سابقه‌ای بس دیرینه دارد که این سند اول اصالت نظام جمهوری اسلامی است و سند دوم آن آرای ملت ایران در همه‌پرسی است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷).

این اصل بر اساس خودسامانی شکل گرفته است؛ چون بیان می‌دارد ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به آن رأی داده‌اند، یعنی مردم بر اساس اراده خود انقلاب کرده‌اند که مصداق خودسامانی ملی است؛ از این رو اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران خواستار نظامی اسلامی در جامعه خود بوده‌اند تا اسلام و قرآن بر آنان حاکم باشد و حکمی جز حکم خدا برایشان جاری نگردد (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷-۱۹). در واقع مردم مطابق اصل خودسامانی خواسته‌اند که شکل حکومت، اسلامی باشد و اکثریت آنان به اسلامی بودن آن رأی داده‌اند؛ چون قوام و دوام حکومت اسلامی بر عنصر اسلامیت آن است (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۳۴). به واقع جمهور مردم ایران بر اساس سامانی که به خود داده‌اند به حکومت اسلامی رأی داده‌اند؛ زیرا معتقد بوده و هستند که حکومت قرآن، حکومت عدل است؛ لذا با چنین باور و تعلیماتی با حکومت ظلم ستیز کرده و انقلاب کردند و خواهان حکومت اسلامی شده‌اند و با برقراری جمهوری اسلامی به اعتقاد دیرینه خود در مرحله عمل سامان داده‌اند (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰-۲۳). بنابراین دو مشخصه جمهوری اسلامی بودن نوع حکومت ایران در قانون اساسی، در واقع ویژگی دینی و مردمی بودن این نظام را می‌رساند (مهرپور، ۱۳۸۹، ص ۳۳). به عبارتی نظام اجتماعی ایران، نظامی اسلامی است که مردم با انتخاب و اختیار و گزینش خودشان آن را انتخاب کردند که نظامی مردمی بر پایه اسلام است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۴۲). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز هرچند مشروعیت و حقانیت خود را از آرای عمومی و نظر مردم اخذ نمی‌کند و به اذن الهی وابسته است، در عین حال بر پایه مقبولیت مردمی لازم‌الاجرا شده است (داراباکلائی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۷). جمهوری است؛ چون مردمی است، و اسلامی است، یعنی دارای ایدئولوژی است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۴۲). مراد از جمهوری نام شکل حکومت انتخابی مردم ایران است و نشان‌دهنده نوعی حکومت است که مردم در آن، حق تعیین سرنوشت خود را دارند و حق انتخاب با همه مردم است. معنای اسلامی بودن جمهوری، استقرار حاکمیت الهی و تحکیم «ما انزل الله» و اطاعت از خدا و اولوالامر از طریق خواست و اراده مردم است و انطباق اراده عمومی ملتی بر انقیاد و اطاعت از خدا و تحکیم شریعت الهی امری

امکان‌پذیر است. ترکیب واژه جمهوری با اسلام به این معنا است که جمهوری بودن بیانگر شکل نظام و کلمه اسلام نشان‌دهنده محتوای حکومت را بیان می‌کند (فوکو، ۱۳۸۰، ص ۶۶؛ هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۴-۸۵)؛ یعنی حکومتی که شکل آن را عامه مردم ایران انتخاب کرده‌اند و محتوای آن بر مبانی عقیدتی و برنامه‌ها و طرح‌های کلی و هدف‌های اساسی اسلام استوار شده، با اصول و مقررات اسلامی اداره می‌شود و با محوریت اسلام حرکت می‌کند و بر اساس اهداف اسلامی جهت می‌گیرد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۸-۷۹). لذا در نظام جمهوری اسلامی تصریح گردیده است که هر انسان طبق خودسامانی بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم است؛ تا جایی که اعمال این حق از جانب ملت باید به شکلی باشد که در هیچ زمان افراد یا گروه و طایفه یا خاندان خاصی سلطه پیدا نکنند و فقط شرایط و ضوابط ملاک تصدی امور حکومت باشد. از این رو در اصل اول قانون اساسی تصریح نموده است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، جمهوری اسلامی را پذیرفت و به آن رأی مثبت داد (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۳۰). با توجه به توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که مطابق اصل اول قانون اساسی ملت بر اساس اصل عقلی خودسامانی شکل و محتوای حکومت را سامان داده و با اراده و اختیار خود آن را پذیرفته‌اند

## ۲-۵. اصل دوم و خودسامانی ملی

از ویژگی‌های بارز نظام جمهوری اسلامی ایران، مکتبی بودن و مبانی عقیدتی و جهان‌بینی خاصی است که پایه‌های اساسی این نظام را تشکیل می‌دهد؛ یعنی ابتدائی نظام بر پایه‌های ایمانی برگرفته از اصول و موازین اسلام است (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹). این ویژگی ناشی از اسلامیت نظام است (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۱). در این اصل مبانی عقیدتی و بنیان‌ها و پایه‌های اصلی حکومت ذکر شده است که پنج پایه آن، اصول پنج‌گانه اعتقادی مسلمانان است که به اصول دین شهرت دارند و پایه ششم کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت در برابر خداوند است (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۷). همان‌گونه که تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه اعتقادات دیرینه مردم بر اساس خودسامانی صورت گرفته، ادامه حیات آن نیز با همان مبانی اعتقادی میسر خواهد بود (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۲). سنگ‌بنای تشکیل حکومت اسلامی، اصل توحید و اعتقاد راسخ به این اصل می‌باشد و حاکمیت بلامنازع خداوند، تسلیم در برابر امر او را به همراه دارد؛ لذا تشریح نیز، خاص ذات باری تعالی است. بنابراین امور قضا، تقنین و اجرا در جامعه فقط در صورت مطابقت با احکام الهی معتبر خواهد بود (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۸۰). با این وصف قانون اساسی باید با تفکر سیاسی، اقتصادی، مذهبی، اخلاقی و سوابق اجتماعی ملت تطبیق داشته باشد. در غیر این صورت، قانون اساسی که این جهات را مراعات نکند نمی‌تواند دوام آورد (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۳۰-۳۱)؛ چون قانون اساسی، برحسب مکتب اسلام است، لذا ایدئولوژی هم که بر اساس اسلام است،

زیر بنای همهٔ قوانین است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۲۱). بند اول از اصل دوم، ناظر به پذیرش اصل اعتقادی توحید و پذیرفتن حاکمیت الهی و نفی هرگونه حاکمیت سلطه‌جویان و ستمگران است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹). قانون‌گذار اساسی ایران به پیروی از اصل دینی اختصاص انحصاری تشریح و قانون‌گذاری به خدای متعال در بند اول اصل دوم بر آن تصریح و تأکید کرده است. بند دوم نیز بیانگر اعتقاد به وحی الهی از طریق نبوت و نقش بنیادین آن در بیان قوانین است (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۴). این بند اصل دوم ناظر به حاکمیت تشریحی خداوند در حوزهٔ قانون‌گذاری است (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۴۰۷). این پایه، وجه تمایز اساسی با سایر نظام‌های مادی‌گراها و دموکراتیک است که منشأ قانون‌گذاری در آنها صرفاً ارادهٔ مردمی است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۸). بند سوم، یعنی اعتقاد به معاد و نقش سازندهٔ آن در تکامل انسان است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۰۴). در واقع معاد ضمانت اجرای حرکت انسان در مسیر تکامل و سعادت است؛ چه آنکه التزام قلبی و عملی انسان به احکام و قوانین برگرفته از شرع، در پرتو ایمان به معاد و روز رستاخیز امکان‌پذیر است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۸). همان‌گونه که یک مسلمان باید به مبدأ جهان هستی و پدیدآوری آن ایمان داشته باشد، باید به عالم دیگر که نقطهٔ نهایی تمام حرکت‌هاست نیز اعتقاد پیدا کند. این نقطهٔ نهایی همان کمال مطلق حرکت پیوستهٔ جهان هستی است. کاربرد اعتقاد به معاد در جامعه، مسئولیت‌دار بودن انسان و تحرک و سازندگی هرچه بیشتر او در مزرعهٔ آخرت است؛ زیرا سعادت جاودانهٔ آخرت در دنیا ساخته و کشت می‌شود و انسان برای ساختن حیات سعادت‌مند جاوید، ناگزیر از تلاش و عمل صالح و انجام مسئولیت‌های خود در حیات فردی و اجتماعی این جهان است. به همین جهت، بند سوم اصل دوم، جمهوری اسلامی را نظامی بر پایهٔ معاد و نقش سازندهٔ آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا می‌داند. بند چهارم، یکی از ارکان اعتقادی مکتب تشیع اعتقاد به عدل الهی است. در این مکتب عدل در ردیف اصول و پایه‌های دین قرار گرفته و دومین اصل از اصول پنج‌گانه دین شناخته شده است. منظور از اعتقاد به عدل الهی آن است که معتقد باشیم خداوند هر چیز را در موضع خود قرار داده و در هیچ جای این جهان کمترین انحرافی وجود ندارد (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۵). عدل خداوند در خلقت و تشریح (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۸۱)، بیانگر آن است که در نظام آفرینش خللی وارد نیست (عدالت تکوینی) و احکام و قوانینی که اسلام برای جهان تشریح کرده، بر اساس عدالت و مصلحت جهانیان است (عدالت تشریحی) و در این مسیر به کسی ظمی روا نمی‌شود (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۰-۳۴). کنار هم قرار گرفتن تشریح و تکوین معنای جز این ندارد که در حقوق اساسی ایران، قوانینی عادلانه است که همسویی با خلقت و فطرت انسانی داشته باشد و البته رهاورد دیگر چنین قوانینی ماندگاری و ثبات قوانین خواهد

بود و اساساً رمز ماندگاری احکام شریعت همین تطابق تشریح با تکوین است. مراد از عدالت در تشریح بدین معناست که قانون به گونه‌ای تنظیم و ابلاغ گردد که مصالح تمام کسانی که مشمول آن می‌باشند در طول زمان و مکان و شرایط متفاوت مراعات شده باشد. بدیهی است تدوین چنین قانونی نیازمند علم و اطلاع کامل از مصالح انسان‌ها، نیازمندی‌های وی و ارتباط او با جهان هستی است و چنین علمی جز برای خالق جهان هستی میسر نخواهد بود (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۸۱). بند پنجم، پایه عقیدتی نظام جمهوری اسلامی طرح حرکت‌آفرین امامت و رهبری برگزیدگان و تداوم آن در تبیین پیام وحی و پاسداری از طرح کامل مکتب و به اجرا در آوردن همه مسئولیت‌ها و تحقق بخشیدن به تمامی هدف‌های مکتب است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲) که بیان‌کننده نقش امامت به عنوان استمرار نبوت و رهبری مستمر فقهای واجد شرایط در زمان غیبت، بر همین بنیاد است (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶). این بند از اصل دوم، بیانگر حاکمیت تشریحی خداوند در بُعد اجرایی و امامت و رهبری دینی است. تصریح به امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام، به عنوان یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی، بیانگر جایگاه ویژه امامت در نظام سیاسی اسلام است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸۷). تجلی امامت و رهبری مستمر را می‌توان در اصل پنجم مشاهده کرد که به موجب آن، در زمان غیبت حضرت ولی عصر<sup>ع</sup>، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۵۷). به واقع، تحقق حاکمیت تشریحی خداوند در گروه دو چیز است: قوانین اسلامی و حاکم اسلامی که به عنوان مجری قانون، ولایت امر را بر عهده دارد. بند ششم از اصل دوم قانون اساسی به یکی دیگر از پایه‌های اعتقادی نظام جمهوری اسلامی اشاره دارد. در این بند اصل کرامت و ارزش والای انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین و مستعد رسیدن به کمالات عالیه و تقرب الهی مورد تأکید واقع شده است (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۸۲). با توجه به خودسامانی، جایگاه رفیع انسان در نظام اسلامی در بند ششم، در مورد کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی او توأم با مسئولیتش در برابر خداوند، در ردیف پایه‌های ایمانی نظام جمهوری اسلامی نهادینه گردیده است (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶-۱۴۷). نگاهی که در جمهوری اسلامی به انسان وجود دارد به گونه‌ای است که وی را به منزله یک موجود زنده ابزارساز نمی‌نگرد، بلکه انسان را خلاصه و اشرف موجودات جهان طبیعت و بهره‌مند از گوهر و روح ارزشمند الهی و شایسته مدیر و مدبر بر جهان طبیعت می‌داند و نظامی را مقبول می‌شمارد که به پرورش این گوهر الهی کمک کند. از اصول اجتماعی مهم در نظام اسلامی، آزادی و اختیار انسان در ساختن سرنوشت خویش است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۸). این واقعیت یک امر قراردادی نیست، بلکه حقیقتی است که به کیفیت خلقت انسان مربوط است. خدا انسان را آزاد، خلاق و فعال مایشاء آفریده است و به او اراده و اختیار داده است. بر اساس دید توحیدی بی‌شک اراده و آزادی

تکوینی انسان در طول ارادهٔ خداست، نه در عرض آن و از سوی دیگر، مطابق اصل عقلی خودسامانی، این اراده و آزادی مطلق و نامحدود نیست. مسئولیت انسان در برابر خدا و اعتقاد او به هدایت وحی و رهبری امامت اراده و آزادی خود را در مسیر و جهت خاصی استفاده می‌کند و خود را اسیر تمایلات و وابستگی‌های و عبودیت غیرخدا نمی‌سازد و با هدایت وحی از طریق گسستن اسارت‌ها و رهایی از قید و بند وابستگی‌ها و عبودیت ارادهٔ خود را در مسیر ارادهٔ خدا قرار می‌دهد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳-۲۰۴). به واقع، این پایهٔ اعتقادی جمهوری اسلامی، اصل آزادی همراه با مسئولیت انسان است که بر اساس دیدگاه خاص اسلام به کرامت و ارزش والای انسان به‌عنوان خلیفهٔ خدا در زمین استوار است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷، ص ۶۲). در ذیل بند ششم، راه‌های برای شناسایی و تحقق عملی این مبانی یا پایه‌های ایمانی نظام، به‌منظور رسیدن به اهداف یادشده، پیش‌بینی شده است که عبارت‌اند از: به‌کارگیری اجتهاد در منابع اصلی احکام اسلامی، استفاده از علوم و فنون پیشرفته روز و نیز نفی هرگونه ستمگری و سلطه‌پذیری (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱۲).

### ۳-۵. اصل سوم و خودسامانی ملی

در این اصل به بیان اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌ها و راهکارهای دستیابی به آن پرداخته می‌شود (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷، ص ۶۳-۶۴). درج این اصل بدین منظور است که به‌صورت فشرده وظیفهٔ قانون‌گذاری و اجرای قانون را مشخص کند و جهت کلی قانون اساسی را در شاخه‌های مختلف نشان می‌دهد. این اصل، درحقیقت بخش پایانی اصل دوم را به شکلی مفصل و با چارچوبی منسجم بیان می‌کند و می‌توان آن را فهرستی خلاصه از مباحث مطرح‌شده در اصول بعدی قانون اساسی دانست. بر این اساس، اهدافی که در انتهای اصل دوم به‌صورت کلی و فشرده بیان شده بودند، در اصل سوم به تفصیل و با جزئیات آورده شده‌اند (ورعی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸-۱۷۹). آنچه در این اصل، با توجه به اصل دوم به‌عنوان سیاست‌های اساسی دولت آمده است، در عین تعدد و تنوع، نیازمند تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های مفصل و زمان‌بندی‌شده‌ای است که نیل به اهداف مذکور را تسهیل نماید (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۵). بر مبنای خودسامانی، مراد از اهداف، آرمان‌هایی است که انقلاب اسلامی ایران برای دستیابی به آن شکل گرفته است و منظور از سیاست‌ها نیز اصول و راهکارهایی است که دولت وظیفه دارد در جهت دستیابی به این اهداف آنها را به‌کار گیرد. هرچند در اصول قانون اساسی به‌صراحت از اهداف نظام سخنی به میان نیامده، اما در اصل سوم به اهداف مذکور در اصل دوم اشاره شده است و دولت هم موظف شده برای رسیدن به این اهداف امکانات خود را برای امور شانزده‌گانهٔ اصل سوم به‌کار بندد (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۷). تعیین وظایف دولت جمهوری اسلامی در اصل سوم که به‌معنای وسیع آن است به این منظور است که انجام وظایف یادشده در این اصل

اختصاص به حکومت ندارد و از مسئولیت‌های مشترک بین حکومت و مردم است و باید با همیاری و مشارکت افراد ملت انجام پذیرد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱۱). بر اساس بند یک اصل سوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی موظف است محیطی مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر پایه ایمان و تقوا فراهم آورد و با کلیه مظاهر فساد و تباهی مبارزه کند. هریک از مفاهیم کلیدی این بند، از «ایمان و تقوا» گرفته تا «مبارزه با فساد»، حامل بار ارزشی و معنایی عمیق و مستقلی هستند. بالطبع، کارگزاران حکومت اسلامی در مرحله نخست باید فضایل اخلاقی را در درون خویش تقویت نمایند و سپس زمینه تقویت و رشد آن را در میان شهروندان جامعه اسلامی فراهم نمایند (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۵۱). خطوط اصلی سیاست فرهنگی، آموزشی و علمی نظام در بندهای دوم، سوم و چهارم اصل سوم بیان شده است تا آگاهی‌های عمومی ارتقا پیدا کند (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۷۵). وظیفه دولت اسلامی بالا بردن سطح معلومات و آگاهی‌های عمومی و رهنابیدن مردم از جهل است؛ امری که همواره مورد توجه انبیای الهی به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ قرار داشته است. این بند از قانون اساسی، به بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در تمامی زمینه‌ها صراحت دارد (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۱). آموزش و تربیت بدنی رایگان برای همه سطوح مختلف و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در همه زمینه‌ها و همین‌طور تأسیس مراکز تحقیقاتی و تشویق محققان بیان شده است. استراتژی و سیاست عملی در بُعد سیاسی در بندهای پنجم، ششم، هفتم و هشتم دیده می‌شود. طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌ها در حدود قانون، مشارکت عامه در تعیین سرنوشت خود، این‌ها مواردی است که استراتژی سیاست عملی نظام را در بُعد سیاسی مشخص می‌کند. به واقع، دولت وظیفه دارد علاوه بر اینکه مراقب باشد که استعمار در او نفوذ نکند و مورد استعمار قرار نگیرد، روش‌های مختلف آن را بشناسد و در برابر آن ایستاده و مقابله کند تا بتواند استقلال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تأمین نماید (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۵۱-۵۵). بنابراین تکیه گاه قوانین در نظام اسلامی، مردم هستند و تکیه گاه مردم، اسلام و احکام کلی الهی است، نه خواست و تمایل آنان. در مقابل، در نظام‌های دنیوی، تکیه گاه اصلی، خواست مردم است؛ خواسته‌ها و تمایلاتی که به سادگی قابل تغییر و جابه‌جایی هستند. پس خواست مردم به‌تنهایی نمی‌تواند ملاک عمل بوده و محور قانون‌گذاری باشد؛ زیرا در جامعه اسلامی، طبق خودسامانی ملی، فقط خواستی که در چارچوب اسلام است می‌تواند محور قانون‌گذاری قرار گیرد و هرگز در این‌چنین جامعه‌ای احساسات پاک مردم به مانند سایر کشورها دستخوش هواهای نفسانی قرار نمی‌گیرد و هیچ‌گاه بیرون از مرکز قانون‌گذاری، جهت مساعد کردن تصویب قانونی در مجلس زمینه‌سازی نمی‌شود، بلکه این کار، همان روش رایج در شرق و غرب است که خواست

مردم بر هر اساسی که باشد محور قانون‌گذاری است. درهرحال، تشریک مساعی مردم در نظام اسلامی برای تعیین سرنوشت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود در چارچوب اسلام قرار دارد. لذا مردمی که این حکومت را به وجود آورده‌اند، بر اساس خودسامانی ملی، محتوای آن را هم قبول کرده‌اند. بنابراین چهارچوب اصلی نظام توسط مردم معین شده که می‌توانند در همان چارچوب برای تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود مشارکت داشته باشند (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۷-۶۰). به‌عبارت‌دیگر، به رسمیت شناختن مشارکت و حق تعیین سرنوشت، به موجب بند هشتم اصل سوم، دولت موظف است برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش اقدامات لازم را انجام دهد. بر اساس این بند، دولت ملزم به زمینه‌سازی همه‌جانبه برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش است. این امر نشان می‌دهد که نظارت بر دولت در قلمرو بسیار گسترده‌ای مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته؛ لذا مطابق خودسامانی ملی، حضور مردم در صحنه‌های گوناگون و حق مردم برای اظهارنظر هم نسبت به عملکرد دولتمردان و هم نسبت به قوانین و مقررات به رسمیت شناخته شده است. از آن جهت که مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی به‌صورت مطلق آمده است، از این اطلاق می‌توان استنباط کرد که مشارکت صرفاً ناظر به مشارکت اولیه و حق رأی در گزینش مقامات نیست، بلکه این مشارکت نسبت به نظارت بر مقامات نیز تسری می‌یابد، به‌ویژه آنکه نقش‌آفرینی در تعیین سرنوشت سیاسی، اختصاصی به انتخاب اول ندارد، بلکه شامل نظارت پس از انتخاب نیز می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۵). در واقع، در این بندهای مختلف، درباره سیاست‌های اخلاقی، علمی و فرهنگی، خانوادگی، اقتصادی، اجرایی، قضایی، اداری، سیاست دفاعی و سیاست خارجی اشاره شده است. این‌ها استراتژی نظام بوده و نظام مکلف است که این کار را مطابق خودسامانی ملی انجام دهد (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۸-۶۹).

## نتیجه‌گیری

مقاله حاضر بررسی تحلیلی تجلی خودسامانی ملی در برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. آنچه از مباحث مقاله درباره اصل عقلی خودسامانی به‌دست آمد، نشان می‌دهد که تبیین آن بر مناسبات فردی و اجتماعی انسان گزینش‌گر و در زمینه‌های مختلف حیات اجتماعی بشر تأثیر انکارناپذیر دارد و سامان و نظم حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیر آن در جامعه در گرو کاربست این اصل عقلی است. بر این اساس شکل‌گیری و تأسیس نظام‌های سیاسی و همچنین تدوین قوانین اساسی در تمام نظام‌های سیاسی از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران، از مصادیق خودسامانی و تحدید اراده ملت است. همه نظام‌ها، از جمله نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دارای ارزش‌ها و آرمان‌هایی هستند که به‌منظور تحقق آنها تأسیس شده‌اند و فلسفه

وجودی نظام را تشکیل می‌دهند. علاوه بر آن، برای تحقق آرمان‌ها و فلسفه وجودی نظام، استراتژی‌ها و راهبردهایی در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر شده است. انقلاب اسلامی، تجلی اراده مطلق جمعی توده‌های ملت ایران است که برای تعیین سرنوشت خود در سرتاسر کشور تجلی پیدا کرده است. درحقیقت اراده جمعی ملت، به دنبال تحقق احکام الله در جامعه اسلامی است که ریشه در بعثت نبوی و آموزه‌های وحیانی و سنت معصومان علیهم‌السلام دارد و تداوم آن در گرو امامت مستمر فقیه واجد شرایط بر مبنای نظریه ولایت فقیه است. لذا مطابق اصل اول قانون اساسی، ملت بر اساس اصل عقلی خودسامانی مبتنی بر اراده و اختیار، با انتخاب اول خویش، شکل و محتوای حکومت را سامان داده و خواست خود را در قالب جمهوری اسلامی محقق ساخته است. بر اساس اصل دوم، نظام را بر پایه‌های ایمانی برگرفته از اصول و موازین اسلام استوار کرده است و طبق اصل سوم نیز، وظایف دولت جمهوری اسلامی را در ۱۶ بند مقرر داشته است که خود بنا به متضایف بودن حق و تکلیف، مستلزم وجود حقوق برای افراد ملت است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد متعددی از جمله مقدمه قانون اساسی و اصول مختلفی، نظیر اصل اول، اصل دوم، اصل سوم و اصول دیگری که در جای خود قابل بررسی است، مصادیقی از خودسامانی ملی و قرار بنیادین ملت را به وضوح مقرر داشته است. بر همین اساس نیز همگان به‌لوازم خواست و قرار خویش التزام دارند.

- آرنت، هانا (۱۳۶۱). *انقلاب*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- اصلانی، فیروز (۱۳۹۸). *تقریرات درس مبانی جمهوری اسلامی ایران*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- اصلانی، فیروز و میرزاده کوهشاهی، نادر (۱۳۹۶). *امام خمینی علیه السلام و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دادگستر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۹). *محمشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۹۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. قم: دار الحدیث.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۸). *مبانی نظری قانون اساسی*. تهیه و تنظیم بنیاد نشر و آثار شهید آیت‌الله دکتر بهشتی. تهران: بقعه.
- دارابکلائی، اسماعیل (۱۳۸۸). *نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام*. قم: بوستان کتاب.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹). *لغت‌نامه*. تهران: چاپ سیروس.
- شعبانی، قاسم (۱۳۹۱). *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اطلاعات.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). *کلیات حقوق اساسی ایران*. تهران: مجد.
- عمید، حسن (۱۳۸۰). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹). *گزیده کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. تهران: کتاب طوبی.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). *حقوق اساسی ایران (دوران باستان، دوره اسلامی، مشروطه و جمهوری اسلامی ایران)*. تهران: دانشگاه تهران.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹). *دانش‌نامه فقه سیاسی*. تدوین و تنظیم ابراهیم موسی‌زاده. تهران: دانشگاه تهران.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷). *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟* ترجمه حسین معصومی همدانی. تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۰). *ایران روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفت‌وگوی دیگر*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- قاضی، سیدابوالفضل (۱۳۷۵). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- کعبی، عباس (۱۳۹۴). *تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی (اصول کلی «اصول اول تا هفتم»)*. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- لاک، جان (۱۳۸۸). *رساله‌ای درباره حکومت، مقدمه‌هایی از کارپنتر و مکفرسون*. ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نشر نی.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۷). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پایدار.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی: جهشی در تحولات سیاسی تاریخ*. تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*. تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *پیرامون انقلاب اسلامی*. تهران: صدرا.

معین، محمد (۱۳۷۶). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). *صحیفه نور*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

مهرپور، حسین (۱۳۸۹). *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دادگستر.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی ایران؛ انقلاب بازگشت به سوی خدا*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

ورعی، سیدجواد (۱۳۸۶). *مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانون‌گذار*. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام)*. تهران: میزان.

یزدی، محمد (۱۳۶۸). *شرح و تفسیر قانون اساسی*. تهران: نور.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی